

همله حوزه مثل امام خمینی نبودند

پنجشنبه دهم فروردین ماه ۱۳۴۰ رادیوی ایران با قطع برنامه‌های سراسری خود از ارتحال آیت‌الله العظمی سیدحسین طباطبایی‌بروجردی خبر داد. با درگذشت آیت‌الله بروجردی، بزرگ‌ترین مرجع شیعیان از میان آنها رفت. با درگذشت مرحوم آیت‌الله بروجردی دو مساله به‌صورت جدی خود را در فضای سیاسی کشور نشان داد. اول آنکه حاکمیت پهلوی فرصت پیدا کرد و به تصویب قوانین و لوائح مدنظر خود مانند اصلاحات ارضی که در زمان حیات مرحوم بروجردی، با مخالفت وی روبه‌رو شده بود، پرداخت. دومین موضوع مورد بحث، مساله مرجعیت شیعیان پس از ارتحال آیت‌الله بروجردی و نوع مواجهه مراجع با حکومت پهلوی بود. آن زمان در میان شیعیان مرسوم بود که پس از درگذشت مرجع تقلید، به بلندمرتبه‌ترین مجتهد پس از او تسلیت گفته می‌شد. شاه بی‌تمایل نبود که زعم شیعیان این‌بار نسه در چندکیلومتری تهران، که در خارج از مرزهای ایران حضور داشته باشد. شاید به‌زعم او دوری مرجعیت از مرکز حکومت پهلوی دوستی بیشتری فراهم می‌آورد. به همین روی، شاه به مناسبت ارتحال آیت‌الله بروجردی تلگرافی به آیت‌الله العظمی سیدمحسن حکیم در عراق مخابره کرد و درگذشت آیت‌الله بروجردی را به ایشان تسلیت گفت و نوشت: «شما جانشین امام زمان (عج) هستید. اعلم علمای کره‌زمین هستید و حجت خدا هستید.» احتمالا شاه آرزو داشت که نامه‌ای با این تعبیر به عدم دخالت مرجعیت در سیاست ایران بینجامد. آیت‌الله حکیم از نظر مقام علمی و تقوایی یکی از مراجع بزرگ بود و تنها مرجعیت را به‌شمار می‌رفت که در زمان حیات مرحوم آیت‌الله بروجردی، عنوان مرجعیت برای بخشی از مردم عراق را داشت. درحالی‌که سایر مراجع و علما در آن زمان تقریبا مقلدی نداشتند، ولی آیت‌الله حکیم مورد احترام مردم عراق بود، جایگاه ویژه‌ای در حوزه علمیه نجف داشت، بنابراین در مقام و عظمت و جایگاه علمی و اجتماعی ایشان جای هیچ تردیدی نبود. اما از سوی دیگر در قم امام خمینی ادعای مرجعیت نداشت و در پاسخ به دوستان خود تصریح کرده بود که آیت‌الله حکیم برای مرجعیت اعلم هستند؛ اما رویکرد مبارزاتی ایشان با شاه و حوادث ۱۵ خرداد ۴۲ باعث شد که خیل عظیمی از مردم به‌سوی ایشان گرایش پیدا کنند. درک امام این بود که اساس اسلام در خطر است و لذا برای از بین بردن این خطر باید آن را از ریشه خشکاند. همین رویکرد مرحوم امام بود که او را پشتتاز مبارزات سیاسی با شاه معرفی کرده بود اما از سوی دیگر آیت‌الله حکیم رویکرد سیاسی متفاوتی در مواجهه با شاه و دستگاه پهلوی داشت. در شماره امروز حافظه سعی می‌کنیم با استناد به کتاب «قیهان و انقلاب ایران» نوشته «سیدهادی طباطبایی» این تفاوت رویکرد میان آیت‌الله حکیم و امام خمینی را تشریح و به انتهای یک گفت‌وگوی تاریخی میان این دو مرجع بزرگ تشیع را درباره نحوه مواجهه با حکومت شاه بازخوانی کنیم.

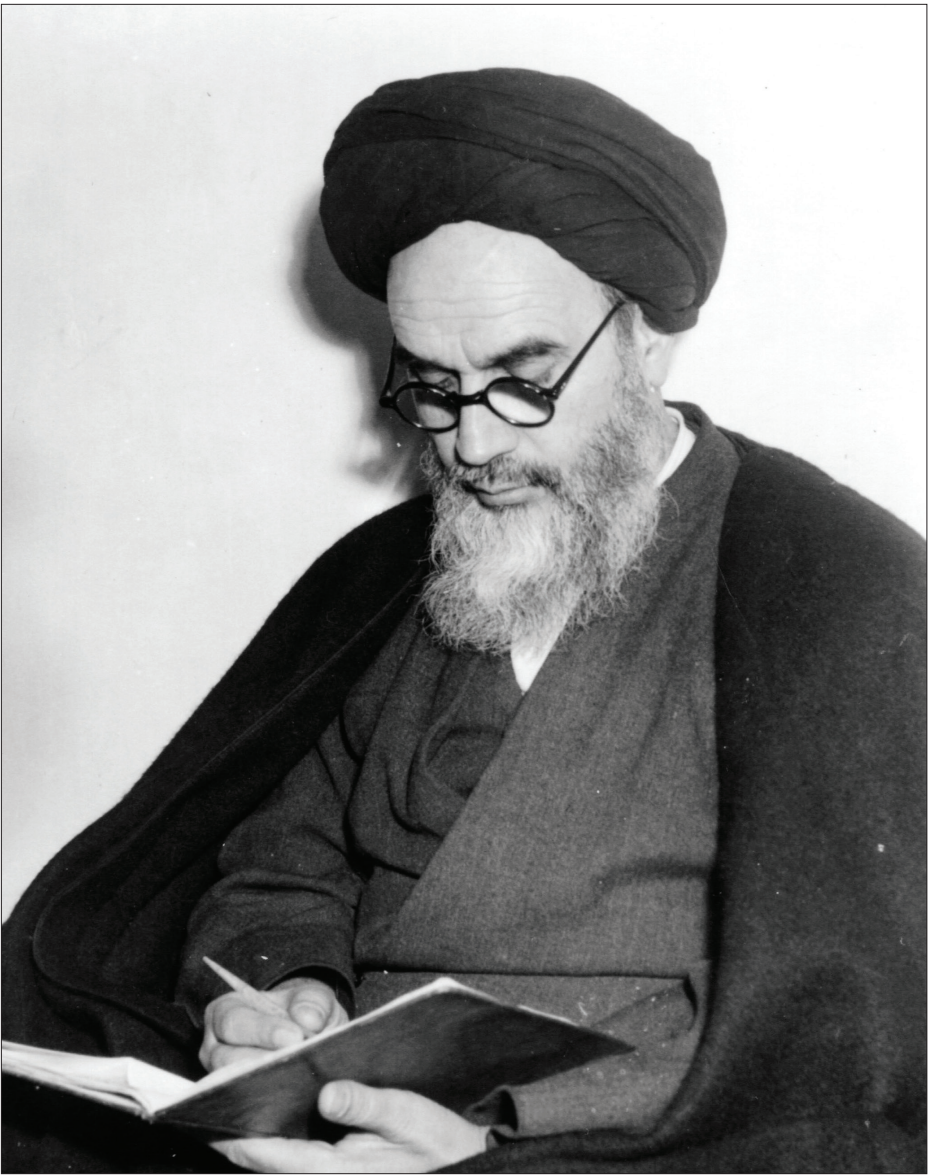
مواجهه آیت‌الله حکیم با حکومت پهلوی

آیت‌الله حکیم از مدارا و مسالمت با حاکمیت پهلوی مواجهه می‌شد. ایشان انتقاداتی بر حاکمیت پهلوی داشت اما بر این باور بود که حضور شاه در کشور بر گزینه‌های دیگر ارجحیت دارد. ایشان در اولین دیدارش با امام خمینی گفته بود: «ما نمی‌خواهیم شاه ایران را تقدیس کنیم اما بودن شاه برای پاسداری از شر کمونیسم بهتر است، شاه با کمونیسم مبارزه می‌کند و نباید تضعیف شود.» آیت‌الله حکیم معتقد بود که حضور پادشاهی که بتواند اسلام را از نفوذ مکاتب دیگر رهایی ببخشد، در اولویت است و ایران کشوری شیعی است و تضعیف شاه شیعی به صلاح ملک و ملت نیست. روزنامه‌ها و مجامع خبری طرفدار پهلوی که از این رویکرد آیت‌الله حکیم مطلع بودند، بارها کوشیدند ایشان را با حامیان اصلی شاه ایران جلوه دهند. در بعضی موارد ایشان کوشیده بود تا به شایعات علیه خود اعتراض کند. زمانی یکی از بازرگانان به آیت‌الله حکیم اطلاع داده بود که روزنامه‌های طرفدار شاه در ایران به حمایت از آیت‌الله حکیم پرداخته‌اند و این موجب می‌شود که مردم نسبت به ایشان بدبین شوند. مرحوم حکیم در این زمان در نامه‌ای به آیت‌الله آشتیانی نوشت: «ما نمی‌خواهیم در بین مردم ایران به روحانی طرفدار دولت و سازمان امنیت [ساواک] متهم شویم. شما در ایران اقداماتی کنید که به نام من مطالبی در روزنامه‌ها منتشر نشود.» باوجود این، حکومت پهلوی در موارد عدیده‌ای حکم آیت‌الله حکیم را مورد پذیرش قرار می‌داد. مرحوم حکیم هم می‌کوشید از این موقعیت بهره ببرد. وی بارها تخفیف مجازات محکومان را از دربار خواسته بود. شهید عراقی ازجمله افرادی بود که ابتدا به اعدام محکوم شد اما به‌واسطه فشارهای آیت‌الله حکیم به حکومت، محکومیت وی از اعدام به حبس تغییر کرد. سیدکاظم موسوی‌بجنوردی با پادرمیانی مرحوم حکیم از اعدام رهایی یافت. با وساطت‌های ایشان، مجی‌الدین انواری هم از اعدام نجات یافت و جعفر شجونی از زندان آزاد شد و اسدالله مدنی اجازه خروج از کشور را دریافت کرد. در ماجرای دستگیری سیداحمد خمینی هم آیت‌الله حکیم به آیت‌الله تهرانی نامه‌ای نوشته و خواسته بود تا اقدامات لازم برای آزادی وی را به عمل آورد. زمانی که ایشان نامه‌ای اعتراضی به دربار نوشته و نسبت به بازداشت ایشان و تعدادی از روحانیون اعتراض کرده بود، عباس آرام، وزیر امورخارجه در کابینه اسدالله علم به مرحوم حکیم تلگرامی ارسال کرد و نوشت: «چون به قرار معلوم اطلاعات بی‌اساس راجع به وضع علمای اعلام در ایران به عرض عالی رسیده که ممکن است موجب نگرانی شده باشد، بدین وسیله مؤکداً خاطر محترم را مطمئن می‌سازد که اولا علمای اعلام و طلاب در ایران در کمال احترام و آسایش به سر می‌برند و ثانیا جز دو نفر کسی که به علت قیام علیه امنیت و مصالح

حافظه

گروه سیاست

رویکردهای سیاسی امام خمینی و آیت‌الله حکیم بر سر مواجهه با حکومت پهلوی چه بود؟



قرص خورده و خوابیده بود از خواب برخاسته و در اواخر شب در منزل ایشان جلسه تشکیل می‌شود. آیت‌الله حکیم با منش سیاسی امام خمینی موافقتی نداشت و حرمت امام را نگه می‌داشت و در بسیاری مواقع با احترام از امام یاد می‌کرد؛ اما با سیره سیاسی ایشان هم بر سر مهر نبود. آیت‌الله پسندیده، برادر امام در این باره می‌گوید: «ساواک بر آن بود تا اختلافات میان این دو را برجسته کند. حتی امام را به نجف تبعید کردند به این تعبیر که وقتی آیت‌الله خمینی به نجف برود در دهن شیر می‌افتد؛ چون در مقابل آقای حکیم که در نجف است، ایشان یک طلبه محسوب می‌شود و نمی‌تواند کاری از پیش ببرد.» رویکرد امام خمینی و آیت‌الله حکیم در مسائل سیاسی انطباق نداشت و از این‌رو امکان دلسردی و فروکش کردن علائق دوطرفه نیز وجود داشته‌است. این عامل اما سبب می‌شد تا افراد تندمزاج هر دو بیت در مقابل هم قرار بگیرند و بر عمق بی‌مهری‌ها افزوده شود.

آیت‌الله حکیم از حمایت مردم برخوردار نبود

در مباحثه‌ای که میان مرحوم حکیم و آیت‌الله خمینی در مهرماه ۴۴ شکل گرفت، مرحوم آیت‌الله حکیم از قَلتِ یاران خود گلایه کرده بود. این ذهنیت و سخن آیت‌الله حکیم البته پسر بیراه هم نبود. زمانی که ایشان به کاظمین هجرت کرد تا حمایت قبایل آن منطقه را به خود جلب کند، افراد کمی به استقبال آیت‌الله آمده بودند. بیم از حاکمیت بعثی عراق مانع از استقبال شده بود. فاطمه طباطبایی [همسر حاج‌احمد خمینی] درباره عدم حمایت مردمی از آیت‌الله حکیم در عراق می‌گوید: «روزی ننه‌میرم درباره شخصی به‌نام سیدمحسن که به

حتی مغازه‌دار کوچه او هم جرأت نکرد کرکره مغازه‌اش را پایین بکشد. روز روشن در برابر چشم‌های مردم به او اهانت کردند. در نجف هم هیچ اعتراضی روی نداد! با شنیدن سخنان ننه‌میرم به یاد قدرشناسی ایرانیان، به‌ویژه مردم قم، از آیت‌الله خمینی افتادم.» امام خمینی بعدها به محمدباقر صدر گفته بود که من از آیت‌الله حکیم توقع داشتم همراه با مردم عراق بر ضد این طغیانگران قیام کند، اما وقتی موضع مردم را دیدم در اتفاقات روی داده اخیر، دریافتم حقیقت امر چیست، وقتی آن مرحوم را احاطه کرده بودند... اشاره امام پسِ این بود که مردم عراق حمایت مناسبی از مرحوم حکیم نمی‌کردند و اراده او را در امور سیاسی برآورده نمی‌ساختند. آیت‌الله حکیم در مسائل سیاسی از پشتوانه قوی مردمی برخوردار نبود. آن‌گونه که فعالیت‌های سیاسی امام خمینی به همت و مهر مردمی شکل می‌گرفت اما مرحوم حکیم از این مزیت در مبارزات سیاسی بی‌نصیب ماند.

یک گفت‌وگوی کوتاه و تاریخی

روز پس از تبعید امام از ترکیه به عراق، ایشان در شب ۲۷ مهرماه ۱۳۴۴ در نجف به بیوت مراجع نجف رفت. در این میان دیدار با آیت‌الله حکیم حائز اهمیت بود. در این دیدار گفت‌وگویی میان امام و مرحوم حکیم بر سر موضوع مواجهه با شاه شکل گرفت که شاید بتوان آن را یک گفت‌وگوی تاریخی دانست. در ادامه این گفت‌وگو را می‌خوانید.

|||

امام خمینی شنیدم کسالت دارید. خوب است به ایران برای مداوا و تشریف‌برید و درضمن قضایای ایران را از نزدیک لمس کنید و مشاهده کنید که بر این ملت مسلمان چه می‌گذرد. در زمان مرحوم بروجردی عدم اقدام ایشان را علیه دولت جابره حمل بر صحت می‌کردم و می‌گفتم: مطالب را به ایشان نمی‌رسانند. نسبت به جنابعالی هم این‌طور متقدم که قبیاح حکومت ایران را به سمع شما نمی‌رساند، والا شما هم ساکت نمی‌ماندید. در تهران به‌عنوان ۲۵ سال سلطنت پهلوی جشن گرفتند و به زور چهارصد هزار دلار از این مردم فقیر برای مصارف جشن گرفتند، ۸۰۰ دختر و ۸۰۰ پسر به‌عنوان دعا در محلی به جان هم انداختند به‌عنوان دعا چه کرده‌اند که از گفتنش خجلم.

آیت‌الله حکیم من به تمام قضایا کاملاً واقف هستم.

امام خمینی گمان نمی‌کنم که از همه قضایا مطلع باشید. چه اگر مطلع بودید در قضایای اخیر ایران شما کوتاه نمی‌آمدید. **آیت‌الله حکیم** آنچه وظیفه شرعی بود، به‌جا آوردم. شما هنوز از اوضاع سیاسی جهان باخبر نیستید. یک‌عده افراد سودجو این قضایا را ایجاد می‌کنند که خود سود ببرند، باید خیلی متوجه و بیدار باشیم.

امام خمینی شاید مطلع نباشید که آمریکا و انگلستان می‌خواهند دول اسلامی را محو و نابود کنند و فعلاً از ایران شروع کردند. تمام منافع ایران را می‌برند و می‌خواهند خون این ملت‌ها را بمکنند. باید متوجه بود و بیدار شد و ما بدین جهت قیام کردیم و محمدرضاشاه پهلوی اصلاً معتقد به اسلام نیست. **آیت‌الله حکیم** بلی آن‌طور که شما می‌گویید صحیح است، ولی راه ایستادگی و مقاومت با آنها آن‌طور که شما اقدام کردید، درست نبود. چون ما که سلاح و قدرت نداریم، سلاح و قدرت ما همین مردم هستند. اینها هم حرکت‌شان از طرف باد است

(یعنی با یاد می‌آیند و با یاد می‌روند.) ماتجربی از انقلاب ۱۹۲۰ عراق داریم و می‌دانیم که چگونه با ما انگلیسی‌ها رفتار کردند و نتیجه قیام و انقلاب ما به کجا منتهی شد. خیلی محتاطانه باید حرکت کرد و به اندک غفلت ممکن است مسلمان‌ها ذلیل و نابود شوند؛ من خود را در مقابل این مسائل مسئول می‌دانم. بعضی قضایا را که شما بیان کردید ما تحقیق کردیم آن‌طور نیست.

امام خمینی البته من بدون تحقیق و تتبع اقدام نکردم و من مدارک مستدل دارم.

آیت‌الله حکیم وانگهی چه می‌شود کرد؟ چه اثری دارد؟

امام خمینی قطعاً اثر دارد. ما با همین قیام تصمیمات خطرناک دولت را متوقف کردیم، چطور اثر ندارد، اگر علما اتحاد داشته باشند قطعاً موثر است.

آیت‌الله حکیم اگر احتمال عقلایی نیز داشته باشد و از طریق عقلایی اقدام شود، خوب است.

امام خمینی قطعاً تأثیر دارد چنانچه اثر هم دیدیم و منظور ما از اقدام، اقدام عاقلانه است و اقدام غیرعاقلانه اصلاً مورد بحث نیست. مقصود اقدام علما و عقلای ملت است.

آیت‌الله حکیم اقدام حاد کنیم مردم از ما تبعیت نمی‌کنند، آنها برای دین سینه چاک نمی‌کنند.

امام خمینی چطور مردم دروغ می‌گویند؟ این مردم جان دادند، زجر دیدند، حس کشیدند، تبعید شدند، اموال‌شان به غارت رفت. چطور مردم بقال و عطار سرمرحل که سینه جلوی گلوله دارند، دروغ می‌گویند؟

آیت‌الله حکیم تبعیت نمی‌کنند، مرید اغراض مادیه هستند. **امام خمینی** عرض کردم که مردم در ۱۵ خرداد جوانمردی و صداقت خود را نشان دادند.

آیت‌الله حکیم اگر قیام کنیم و خونی از بینی کسی بریزد، سروصدایی بشود مردم به ما ناسزا می‌گویند و سروصدا راه می‌اندازند.

امام خمینی ما که قیام کردیم از احدی به جز مزید احترام و سلام و دست‌بوسی ندیدیم و هر که کوتاهی کرد، حرف سرد شنید و مورد بی‌ارادتی مردم واقع شد. در تبعید ترکیه، به یکی از دهات ترکیه اسمش یادم نیست، فتم، اهالی آن ده گفتند: وقتی آتاتورک مشغول عملیات ضددینی خود‌شد، علمای ترکیه جمع شدند و به اتفاق مشغول فعالیت علیه تصمیمات آتاتورک شدند. آتاتورک ده را محاصره کرد و چهل نفر از علمای ترکیه را به قتل رسانید. من شرمند شدم. پیش خود فکر کردم که آنها سنی می‌باشند، وقتی خطر را به دین اسلام نزدیک می‌بینند، چهل نفر کشته می‌دهند، ولی علمای شیعه در این خطر عظیمی که [به] دیانت‌مان وارد آمد، خون از دماغ‌مان نیامد (نه از بینی من و نه شما و نه دیگری)، واقعا جای خجالت است.

آیت‌الله حکیم چه باید کرد؟ بایستی احتمال اثر بدهیم، کشته دادن چه اثر دارد.

امام خمینی عملیات ضددینی دو جور است: یکی مثل رضاخان بی‌دینی می‌کرد و می‌گفت: من می‌کنم و نسبت به شرع نمی‌داد، البته موضوع اقدام علیه او با زنبی‌ناهی‌ازمنکر بود ولی شاه فعلی‌هر عملی ضد قرآن و مذهب می‌کند و می‌گوید: از دین است. نظر قرآن چنین است، من از قرآن کریم می‌گویم، این بدعت عظیم که براساس دیانت لطمه وارد می‌کند، قابل وقتی دین مورد حمله واقع شد، عده‌ای از علمای شیعه قیام کردند و دسته‌هایی از آنها کشته شدند.

آیت‌الله حکیم تاریخ چه فایده‌ای دارد؟ باید اثر داشته باشد. **امام خمینی** چطور فایده ندارد؟ مگر قیام حسین بن علی (ع) به تاریخ خدمت مؤثری نکرد؟ و چه بهره‌برزگی از قیام آن حضرت چه اثر داریم؟

آیت‌الله حکیم شما جواب خدا را در این‌خون‌ریزی چه می‌دهید؟

امام خمینی امام حسین (ع) که قیام کرد و خود و عده‌ای شهید شدند برای چه بود؟ برای حفظ اسلام بود. پس باید این اعتراض را هم به او بنماییم.

آیت‌الله حکیم [با عصبانیت] آقا ای! شما خود را با امام حسین (ع) قیاس می‌کنید؟ امام حسین (ع) امام مقترض الطاعه و عالم و مأمور از جانب خداوند بود. شما چرا امام حسن (ع) را نمی‌گویید؟ هر کاری که می‌خواهید بکنید و هر خونی که می‌خواهید ریخته شود، امام حسین (ع) را در میان می‌آورد. ریختن یک قطره خون بی‌گناه در نزد خداوند مسئولیت عظیم دارد.

امام خمینی اگر امام حسن (ع) هم به اندازه شما مرید داشت، قیام می‌کرد. در اول امر قیام کرد، دید مریدها فروخته شده‌اند، لذا فتح نکرد، اما شما در تمام ممالک اسلامی مقلد و مریددارید. **آیت‌الله حکیم** من که نمی‌بینم کسی را داشته باشم که اگر اقدامی کردیم، تبعیت نماید.

امام خمینی شما اقدام کنید و قیام نمایید، من اولین کسی خواهم بود که از شما تبعیت خواهم کرد.

آیت‌الله حکیم ایخند و سکوت.

گفته می‌شود که این بحث داشت شدت و حدت پیدا می‌کرد و کم‌کم به جاهای باریک می‌کشید که مرحوم شیخ نصرالله خلخالی پادرمیانی کرد. براساس مباحث گفته‌شده، امام خمینی معتقد به جهاد همگانی بود و آیت‌الله حکیم رویکردی اصلاحی را درنظر داشت. همچنین گفته می‌شود که این گفت‌وگوی کوتاه سبب شده بود در فضای حوزه نجف، طلاب تا مدت‌ها حول آن به بحث بپردازند. حتی برخی در اثر این گفت‌وگو تغییر گرایش فکری دادند و موضع خود را دگرگون کردند.